مرور

تازه‌های نشر مانیا هنر

مجمع دیوانگان و فرشته صلح

عبدالحسین صنعتی‌زاده‌کرمانی را از پیشگامان رمان علمی- تخیلی و رمان آرمان‌شهری در ادبیات معاصر ایران دانسته‌اند. او از جمله نویسندگانی است که در همان زمان حیاتش مورد توجه شرق‌شناسان زیادی و از جمله ادوارد براون قرار گرفت. ادوارد براون در «تاریخ ادبیات ایران» به اختصار به جلد نخست رمان «دام‌گستران یا انتقام‌خواهان مزدک» پرداخته است. صنعتی‌زاده هم به‌واسطه پدرش و هم به‌واسطه آثارش با انقلاب مشروطه پیوند خورده است. پدر او، حاج‌علی‌اکبر صنعتی، از فعالان مشهور جنبش مشروطیت در کرمان بوده است.

به‌تازگی دو کتاب از صنعتی‌زاده توسط نشر مانیا هنر به چاپ رسیده که یکی از آنها کتاب مشهور «مجمع دیوانگان» است. کتابی که بسیاری آن را اولین رمان آزمایشگری تاریخ ادبیات فارسی نامیده‌اند و در دو جلد منتشر شده بود. این کتاب را می‌توان ادامه ادبیات مشروطه و محصول و پروانسه‌زده «مفهوم آینده در جنبش مشروطیت» است. جلد اول این کتاب در فروردین ۱۳۰۳ توسط کتابخانه مظفریه در شرکت مطبعه قناعت به قیمت دو قران منتشر شده است. جلد دوم این کتاب، به‌جز تهران در همان سال ۱۳۰۳ در بمبئی نیز به چاپ رسید. جلد دوم «مجمع دیوانگان» نیز در فروردین ۱۳۰۴ منتشر شد. صنعتی‌زاده در مقدمه کوتاهی که برای جلد دوم اثرش نوشته بود آورده: «پس از آن‌که در حمل سال قبل- ۱۳۰۳ شمسی- جلد اول رساله مجمع دیوانگان انتشار یافت، عده زیادی از دوستان و یاران اهل دل پیوسته جلد دوم آن را می‌خواستند. ولی مع‌الاتأسف کسالت مزاجی که عارض شده بود از دادن اوقات و برآوردن خواهش یارانم باز داشت. آن‌گاه در میزان هزاروسیصدوچهل‌وسه هجری در کرمان جناب اجل عالی آقای دکتر دادسن انگلیسی، که مدتی است ترک شهر و دیار خود گفته و به ریاست مریض‌خانه مرسلین انگلیسی در کرمان قفیلتوانی نموده و متحمل زحمات زیادی شده‌اند و شاید از برکت وجود ایشان چندین هزار نفر از فقرا و بیچاران کرمانی از هلاکت نجات یافته‌اند، مرض را تشخیص داده و امر به جراحی دادند و پس از پنج روز یک رفع کلاک شده و گویی زندگانی جدیدی از نو خداوند عطا فرمود. سپس اولین وظیفه‌ای که انجامش لازم بود برآوردن خواهش یاران و تشکر از وجود این شخص محترم بود که خدایش عمر طولانی و سعادت ابدی دهاد و بالاخره از همان روز بهبودی در مریض‌خانه که بیشتر از هفت روز نبود این رساله ناقابل را نوشته و پرستیش به این واسطه است که از زحمات‌های اخوی و جنگل‌ها و صحرا و بیابانش استفاده برده، کوشت و پوست و استخوانش از آب و خاک پرورش و نمو یافته. در آتیه ذریعه‌ای اختراعات و کشفیات تازه‌ای بزرگی انجام خواهد داشت. دیوارها و حصارهای آهنین و حد و حدودهایی که به مرور ایام برای جلوی اهل علم ساخته و پرداخته‌اند از میان رفته و روز بیشتر بیشتر از پیش‌تر به هم نزدیک خواهد شد.»

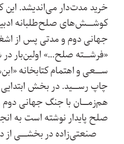

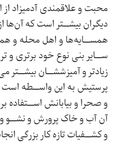

هنروترس
پل ویربیو
ترجمه کامران برادران
نشر مانیا هنر

عطف

سیاست و هنر معاصر

«هنر و ترس» عنوان کتابی است از پل ویربیو که به‌تازگی با ترجمه کامران برادران توسط نشر مانیا هنر منتشر شده است. پل ویربیو در دنیای انگلیسی‌زبان به‌واسطه نظریه‌پردازی‌هایش درباره زیبایی‌شناسی و سیاست شناخته می‌شود. او در این کتاب نیز به دو موضوع مهم هنر معاصر و سیاست سکوت انسانی توجه داشته است. ویربیو نظریه‌پردازی است که سال ۱۹۳۲ در پاریس به دنیا آمده و «ادمار تجربه از حد از جنگ جهانی دوم است. به این واسطه فاجعه آشویتس همواره جایی در تاملات او داشته است. جان آرمیتج در مقدمه‌ای که برای ترجمه کتاب «هنر و ترس» آمده، درباره تجربه ویربیو از جنگ جهانی دوم نوشته: «ویربیو همراه از مهیب‌ترین و هولناک‌ترین ویژگی‌های عصرمان نثاثر بذیرفته است. با این وجود، جلد اول رساله مجمع دیوانگان انتشار یافت، عده زیادی از دوستان و یاران اهل دل پیوسته جلد دوم آن را می‌خواستند. ولی مع‌الاتأسف کسالت مزاجی که عارض شده بود از دادن اوقات و برآوردن خواهش یارانم باز داشت. آن‌گاه در میزان هزاروسیصدوچهل‌وسه هجری در کرمان جناب اجل عالی آقای دکتر دادسن انگلیسی، که مدتی است ترک شهر و دیار خود گفته و به ریاست مریض‌خانه مرسلین انگلیسی در کرمان قفیلتوانی نموده و متحمل زحمات زیادی شده‌اند و شاید از برکت وجود ایشان چندین هزار نفر از فقرا و بیچاران کرمانی از هلاکت نجات یافته‌اند، مرض را تشخیص داده و امر به جراحی دادند و پس از پنج روز یک رفع کلاک شده و گویی زندگانی جدیدی از نو خداوند عطا فرمود. سپس اولین وظیفه‌ای که انجامش لازم بود برآوردن خواهش یاران و تشکر از وجود این شخص محترم بود که خدایش عمر طولانی و سعادت ابدی دهاد و بالاخره از همان روز بهبودی در مریض‌خانه که بیشتر از هفت روز نبود این رساله ناقابل را نوشته و پرستیش به این واسطه است که از زحمات‌های اخوی و جنگل‌ها و صحرا و بیابانش استفاده برده، کوشت و پوست و استخوانش از آب و خاک پرورش و نمو یافته. در آتیه ذریعه‌ای اختراعات و کشفیات تازه‌ای بزرگی انجام خواهد داشت. دیوارها و حصارهای آهنین و حد و حدودهایی که به مرور ایام برای جلوی اهل علم ساخته و پرداخته‌اند از میان رفته و روز بیشتر بیشتر از پیش‌تر به هم نزدیک خواهد شد.»

علی سطوتی‌قلعه

استکان‌های روی میز زیباتر کرده‌اند جهره‌های غایب را

رفیقی نداره/ عقلی عذابم می‌ده/ عشق باجاجایی

طرح جدلی ادبیات ژانر، بیش از آن‌که ما را سرگوشت رمان‌های بفرستد که در چارچوب آن نوشته و روانه بازار می‌شوند، با رویاروی دعوی‌هایی قرار دهد که متضمن آن است، مجهزمان می‌کند به ابدعهایی که ادبیات ژانر به‌طورکلی در اختیارمان می‌گذارد تا با توسل به آن ایده‌ها موشور نقد ادبی در مواجهه با سیاسر وضعیت موجود ادبیات ایران بار دیگر به کار بیفتد. آن‌هم درست در لحظه‌ای که به نظر می‌رسد دریبش‌نهادن جنین طرحی، همزمان با درونی‌سازی مناسبات مالی حاکم بر جنین وضعیتی، هرگونه کنش انتقادی را پیشاپیش ساکت‌به‌اتمامنامه موضوع کرده است. ژانر، فارغ از این‌که به‌نام آن چه می‌نویسند و چه در پیش می‌نهند، لامحاله خاطرهای را در بار ما برمی‌خیزانند که نشانه‌های آن از درزها و سوراخ‌سنبه‌ها سرریز خواهد کرد. ادبیات ژانر تنها مصنّف خالی وضعیت موجود را نمی‌کند، نیز محتوایی تاریخی را که در آن رسوب کرده و هم‌گرایه آن افق تجربه بشارت‌دهندگان و نویسندگان خارج است به ادبیات ایران بازمی‌گرداند. بدون آن‌که بازگرداندن چنین محتوایی التزاما به‌معنای ادامه بیوستاری باشد که به‌نام ادبیات معاصر ایران شناخته می‌شود. بالعکس: ادبیات ژانر مجموعه‌ای از نبوهای ذخیره‌شده را از کوشه‌وکنار ادبیات معاصر ایران فراهمی‌خواند تا این پیوستار را از هم بگسلد و یک‌بارچه‌کی برساخته و خیالی آن را بر باد دهد؛ یعنی همان چیزی که ارقضا مبنای اشکال متنوع سیاست‌گذاری ادبی در روزگار ما است که آخرین سکه ضرب‌شده آن، نشان «ادبیات ژانر» را روی خود می‌بیند. باید از ادبیات ژانر دفاع کرد. ادبیات ژانر علیه «ادبیات ژانر». علیه ادبیاتی که تا مغز استخوان توامان سیاست‌گذاری و سیاست‌زده‌شده است. علیه ادبیات به‌طورکلی.

نسبت ادبیات معاصر ایران با ژانرنویسی همواره تا به‌همین اندازه تنش‌زا و درعین‌حال تحیین‌کننده بوده است. اما نه آن‌گونه که اغلب تصور می‌رود و به‌تبع آن جمعی را به دفاع از ادبیات ژانر و جمعی دیگر را به مخالفت با آن وامی‌دارد. حاکی از رقابتی بی‌پایان بر سر تصاحب جایگاهی نمادین در عوالم ادبی، که به‌کلی فارغ از آن. همچون محملی برای تامل در باب امکان و امتناع حضور ادبیات معاصر. عجیب نیست که برآمدن ژانر معاصر در ایران اساساً واجد گونه‌های متنوعی از ادبیات ژانر از رمان‌های تاریخی و اجتماعی یکی تا علمی- تخیلی و عاشقانه است. همچنان که رمان ژانر سهم عمده‌ای در نخستین ترجمه‌های ادبی از ادبیات فرنگی دارد.

تازه این همه ماجرا نیست. ادبیات ژانر در نخستین سال‌های برآمدن رمان فارسی، درست عکس آن‌چه در پس دعوی‌های امروز می‌گذرد و یکسره برآمده از تبدیل مناسبات ادبی در ادبیات فرنگی، دارد. در مقاله «رمان و ادبیات ژانر» در نخستین شماره نشریه مشروطه‌خواه «نوبهار» که به‌کوشش محمدتقی بهار منتشر شد، آمده است: «برای ترقی ادبیات ما، ترجمه کتب ادبی از زبان فرنگ، بسیار مفید است. این بر سیستم ادبی ما تاثیر بسیار خواهد داشت. ما فعلاً همچنان باید تاکید کرد که مسئله نوشتن داستان‌هایی نیست که مردم بخوانند. مسئله نیست یک دیگر را بشناسیم. این خصیصه‌ای است و شاید نامعمولی نیست که باختیار نشان‌یارهای بر هم که هرچه باشد نیز با ادبیات ژانر به‌خوبی در پیوند است. این هم قامیابی ما از روی دل‌خواست، او را صدا بزند. این هم قامیابی ما از روی لیاقت و استحقاق به‌انتخاب سرنوشت به اسم اخلاص می‌چسبد.» اما راوی «تفریحات شب» که دو سالی پیش از آن نوشته شده، با این همه رضایت نداده است: «چهان‌گیر، جوان نجیب، جوان حساس و شرافت‌مندی که نسبه نوشته اشخاص خوب بوده، به یک‌بار حروف‌چین الواط ولگرد مبدل شده، حتا اسم‌اش هنر ما می‌بود و بعد اسم «اسکلت» نامیده می‌شود.» و فقط هم اسکلت نیست. فیلسوف، یکر و کوچه‌برگی هم سرکوفته‌شان همین‌طور در تفریحات شب پیدا می‌شود: جوان هایی که پهلول وای در تلمان مغاش؛ در تنازر شجره تا دیوار مقابل را بازی می‌کنند.» گذار از معجود به هدایت، گذار از بازی‌گری روی سه تا نمادا از سوراخ پاسخ‌بنوشده بالای رک است. بین توقع الفاب و یکی و چکالش صفت‌ها در دیگری.

به همین منوال، نسبت رمان و ادبیات ژانر در بوکر خود «بکلیا»- سخن بهی می‌آورد. در این میان، «ملکوت» به‌عنوان مهمترین داستانی که از در کفتوگو با ادبیات ژانر درمی‌آید. فرآیندی پیچیده‌تر از کردوکار مناسبات ادبی که یک‌سره در تاملات ژانر مجهزمان می‌کند. همه این‌ها به‌واسطه ماجرای بوکر و سوی دیگر به‌واسطه ماجرای ملکوت. فارغ از این کارآفرینی‌های ادبی که قبای دعوی‌های نظری و سیاست‌زده‌گی‌های ادبی را به تن می‌کرداند، مسئله چندجوزن آفرینش مردم ادبیات از خلال کارکرد دوی ادبیات ژانر مجهزمان می‌دارد. ادبیات ژانر در این‌جا، اتفاقی که تنها در داستان‌های هدایت، مدرسی و صادقی نیفتاده و در بزرگ‌ترین سرآمد و اسیاب و ادوات داستانی طی دهه‌های اخیر می‌توان سراغ گرفت.

مع‌الوصف، نمی‌توان صحبت از ادبیات ژانر و عامه‌پسند و داستان فارسی را بدون آوردن و اشاره به‌جریان‌انگیزترین مناقشه دهه‌های اخیر در این باره بگذرد که حالیا به نام گلشیری و «مثنوی‌نامه» گره خورده است. مقاله «عربده با مولیخولیای یک پاورقی‌نویس» به‌رغم گذشت بیش از ۲۰ سال از انتشار آن همچنان حکم سندی داستانی در دست سیاست‌گذاران ادبیات ژانر و عامه‌پسند را دارد که با توسل به آن عرائنه معلوم می‌شود روش‌فکری و ادبی آلوهاء مزبندی، مشخص با ادبیات ژانر داشته، و تاثیر در آن می‌تواند به‌تحقیر می‌انگیزیسته است. گلشیری در این مقاله گریه «ماهاد عامه» را «کتابی معجزه‌آسا» می‌نامد که «ارزش یک بررسی سرسری را ندارد». «فاقد زبان اتفاقی و انفسی است» و «مثنوی‌نامه‌نویسی» آن‌دهه، آن‌هم به‌دست‌آویز تعلق به یک طبقه» در آن نشان می‌دهد که «مسا هنوز با ماهاد عامه را آسانه رمان نویسه‌ایم»، اما همچنان که گلشیری تصریح می‌کند، مسئله‌اش نه بررسی این کتاب، که به‌تعبیر خود گلشیری، «تحقیر آن از سوی روش‌فکرانی مشخص است. فضای روزگار، مقاله‌ای که به‌ظاهر حیج شایستی ادبی برای رمان ژانر قائل نمی‌شود، یکی از روشن‌ترین بصیرت‌ها درباره نوعیت‌های سرشتن‌ها از نبیس نوع رمان در ایران را با مر می‌ان می‌گذارد. نویسنده مقاله کرچه «حذف زمان تاریخی، جزء در زمان حال داستان است» و «جزء در زمان گذشته» را «از مختصات اغلب باورهای ما می‌خوانند. اما حالیه ما را سفری به آینده نخواهد بود و خاصه به هیپنوتیزم نیازی نیست؛ اینک ماشین تجسم ارواح جانگاس، معلم دارالعلم زنکیانا، بیش‌تر به کار می‌آید. همچنان که نه رستم و ملازم او زنکیانو و نه قارون، که باید خود عبدالحسین صنعتی‌زاده کرمانی را تجسم بخشید. البته نووم این داستان علمی- تخیلی هرگز ماشین تجسم ارواح نخواهد بود. هرچه باشد، نویسنده‌گان همه اعصار کارشان چیزی جز تجسم ارواح نبوده و لاجرم شخص نصنعی‌زاده هم برای چنین اختراعی توه خرد نخواهد کرد. نویسنده «رستم»- به‌محض این‌که قدم به دنیای ما بگذارد، پیش از هر چیز از تکنولوژی‌هایی به حیرت می‌افتد که مدام بدن‌های آدمی را به انقیاد می‌آورند و به‌شیوه دارالمجانین به‌ریشه جدیدالولاده در سفرمان می‌گذارد، ما هم درعوض از هرچه باد و مبادی زیرجلکی حتا استغفار می‌کنیم، که مبارک است. البته،» باری، از مناسبات نوظهور اقتصادی اکنون همه‌جا از جمله در تاروپود ادبیات ما ریشه دوانده و دیگر نه جدیدالولاده که کاه حتا به‌چشم کاه بر و عامی در عالم ادبیات قدیم و طبیعی می‌نماید، و دیگر نه‌عجب، اگر از جولخواهاوکردن یکبارد و «روزی روزگاری» به دعوی بکشد، که ناگهان هذا ادبیات ژانر، ادبیات عامه‌پسند. ادبیات بعد کتاب‌هایی که شاگردان‌شان درآورده‌اند و دفعاتی که جاب خورده‌اند و جوایزی که نصیب برده‌اند و تعداد شهرهایی که برای رونمایی کتاب‌های‌شان رفته‌اند، تعداد کسانی که در کروه تلگرام‌ی‌شان عضویت دارند و پای مطالب فیس‌بوکی‌شان لایک می‌زنند و صفحه اینستاگرام‌اش را دنبال می‌کنند و از سایت شخص‌شان بازدید دارند. صنعتی‌زاده نویسنده‌گانی را می‌بیند که مدام بروز می‌کنند. از این شهر به آن شهر، از این جلسه به آن کارگاه آموزشی. نویسنده‌گان پیرولری. مدرسان پیرولری. شاگردان پیرولری. همچون کارآکتر رساله «طبقه کج‌بیان» نوشته میرزا ملکم‌خان، نویسنده در یکی از این کارگاه‌ها حاضر می‌شود و چیزی از حرف‌های حضار سردرنمی‌آورد. حق هم دارد. همه‌جیز علمی. همه‌جیز حساب‌شده و تحت‌کنترل. جیسه بودیسه و منتظیر ساختن‌ها. همه‌جیز بدزبان آموزشی و فنی. مهندسی رمان. در این سال‌ها دانش ادبی به‌حدی «ترقی» کرده که می‌توان بر اساس کتاب «آموزش فیلم‌نامه‌نویسی» نوشته سید فیلد داستان نوشت، گرچه کاه نیازی هم به مطالعه این کتاب نیست و تماشای فیلم‌های روز هالیوود نیز همان تاثیر را خواهد داشت. این است که وقتی سکه ادبیات ژانر ضرب می‌شود، کسی تعجب نمی‌کند.

کسی هم نمی‌پرسد چرا در نسخه اصیلی ماجرا، این ادبیات ژانر بوده که از آن اقتباس سینمایی می‌شده و در نسخه ما ماجرا برعکس شده است. جایی برای پرسش باقی نمانده است. هرچند اوضاع هم همیشه این‌قدر خوب و خوش و خرم به‌نظر نمی‌رسد و با به قاعده‌ای مرسوم در آن دسته از داستان‌های علمی- تخیلی که «ماه‌های آمارگاوسی» نام دارند، ادبیات ژانر بوده